

کلام جدید

جلسه شانزدهم: نقد نظریه داروین - بخش پنجم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

انتقادات اساسی به فرضیه داروین

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

انتقادات اساسی به فرضیه داروین

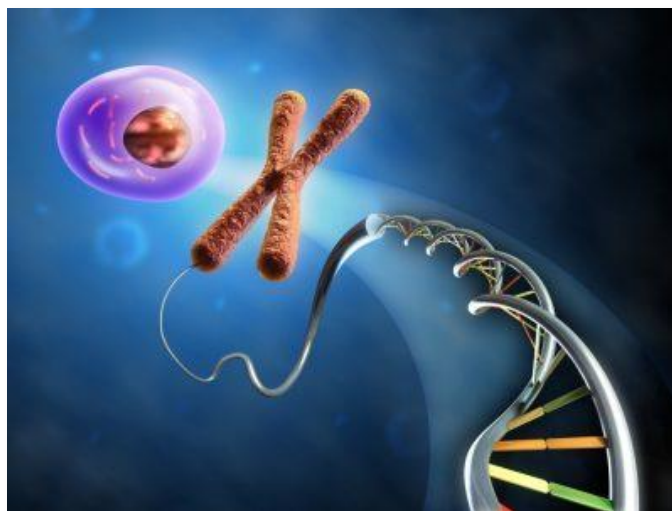
آیا واقعا تغییرات نامحسوس سبب برتری می شود؟

آقای داروین می گوید افزایش نامحدودی که تعداد جانوران و گیاهان داشتند، یعنی زیاد شدند و رشد کردند، باعث
می شود وسیله و غذا و آشیانه و محیط برای زندگی فراهم نباشد، پس باید با هم بجنگند و پیروز بر مغلوب چیره
شود تا امکان زندگی پیدا کند. آقای داروین می گوید کسی که پیروز شده دارای صفاتی بوده است. مانند اینکه
چنگال و منقار و دندان های تیزی داشته است که بر مغلوب پیروز شده است. آقای داروین می گوید تجهیزات پیروز
کننده از طریق قانون وراثت به نسل های بعدی منتقل می شود و نسل های بعدی هر کدام کامل تر بار می آیند.
یعنی یک زمانی همه گربه هستند، یکی پیدا می شود در حد پلنگ همه آن گربه ها را شکست می دهد و نسل های
بعدی پلنگ می شوند. یک سطح از گربه رشد می کنند. دوباره حیوانی قوی تر از پلنگ می آید و نسل های بعدی
تبدیل به آن حیوان قدرتمند می شوند.

در پاسخ باید بگوییم تغییرات در هر نسل جزئی است و ناگهان نسل گربه ها از بین برود تبدیل به پلنگ نمی شوند.
گربه بخواهد پلنگ شوند میلیاردها سال باید طول بکشد تا این تغییرات روی دم و چنگال و دندان و سرعت و همه
اعضایش اثر بگذارد. هر نسل بخواهد اثرگذار باشد خیلی نامحسوس است. همه اینها باید دور هم جمع شود. یعنی
تغییرات در چنگال، پوزه، دم، دندان، سرعت یا تغییرات در قدرت آرواره های دندان. میلیاردها سال باید انباشته
شوند و طول بکشد.

چطور ممکن است یک سری برجستگی های ریز و نامحسوس و ناپیدا در ناحیه پر، بال و دست سبب شود که شرایط
زندگی برای حیوانی از این رو به آن رو شود. به هیچ عنوان چنین چیزی امکان پذیر نیست.

انتقاد دوم به این نظریه، اختلاف جاندارها در تعداد کروموزوم ها^۱ است. وقتی می خواهند بگویند یک حیوان از نوع آن حیوان است، چیزهایی که استناد می کنند به تعداد کروموزوم های آن استناد می کنند. در حالی که طبق نظریه داروین اگر بخواهیم بپذیریم، اصلا علمیت این قضیه زیر سوال می رود.



بسیاری از دانشمندان علم زیست شناسی موفق شدند شماره کروموزوم های خیلی از جانوران را به دست بیاورند. آزمایشات زیادی انجام دادند که اثبات شد تعداد کروموزوم ها در نوع خاصی از حیوانات ثابت است. مثلا در حیوانی مانند شیر تعداد کروموزوم ها ثابت است و تغییرات زیادی در تعداد آنها رخ نداده است. اگر تمام موجودات طبق نظریه داروین دارای منشا واحدی باشند، باید شماره کروموزوم های آنها در هسته سلول های آنها مساوی باشد. در حالی که چنین نیست. کروموزوم های انواع مختلف جانداران تفاوت می کند. مثلا اسب ۴۶، انسان ۴۸، خرگوش ۴۴، گاو ۶۰ و مگس ۱۲ تا کروموزوم دارند. حتی جانورانی که از حیث تنوع به هم نزدیک هستند، عده کروموزوم های آنها با هم اختلاف فاحشی دارد و جانورانی هستند که اختلافات و فاصله زیادی از لحاظ شکل دارند، اما از لحاظ کروموزوم ها اختلاف چندانی ندارند. مثلا انسان که با خرگوش واقعا از لحاظ ساختاری و سازمانی فراوان اختلاف دارد، تفاوت کروموزوم ها فقط چهارتاست. در عوض شماره کروموزوم های اسب خیلی به گاو نزدیک است اما می بینیم متفاوت هستند. اسب ۴۶ و گاو ۶۰ کروموزوم دارند. پس اختلاف کروموزوم ها نشان می دهد که حیوانات از یک منشا واحد نیستند و ما نمی توانیم اینها را بپذیریم که انسان زمانی از نسل حیوان بوده است.

^۱ . کروموزوم ماده وراثتی موجود در بدن جانداران است که به واسطه ژن های خود صفات هر جاندار را تعیین می کند.

انتقاد سوم اینکه هم در خون حیوانات و هم در خون انسان ها ذرات ریزی هستند که به آن گلبول می گویند. هم گلبول قرمز داریم و هم گلبول سفید. در گلبول قرمز ماده هایی به نام هموگلوبین هستند. هموگلوبین ها اگر اکسیژن جذب کنند می شوند اوکسی هموگلوبین. پس گلبول های قرمز یک سری مواد آهنی به نام هموگلوبین دارند. شکل اوکسی هموگلوبین ها بستگی به نوع جانور مخصوص دارد و در جانور دیگری به شکل دیگری در می آید. مثلا در انسان لوزی القائده است. با توجه به عقیده داروین که تمام موجودات را دارای منشا واحد می داند پس مبدا این اختلاف هیچ چیزی نیست. این هم از مسائلی است که نظریه داروین را زیر سوال می برد.

انتقاد چهارم مشکل طول زمان است. هیچ جای شک و شبهه ای نیست که تکاملی که آقای داروین و هوادار ایشان مدعی هستند محتاج به طول زمان واقعا زیادی است. یعنی عمر زمین کفاف نمی دهد. مدتی که برای خشک شدن پوسته زمین لازم است از بیست میلیون سال کمتر است و از چهل میلیون سال هم بیشتر نیست. یعنی بین بیست تا چهل میلیون است. حدسی هم که برای عمر زمین زدند از دویست میلیون سال هم تجاوز نمی کند و این مقدار واقعا برای تغییر و تحولاتی که داروین ادعا می کند که نسل به نسل اثر می گذارد کافی نیست. زیرا واقعا جزیی ترین تغییرات در یک نسل بخواهد ایجاد شود صدها هزار سال وقت می برد تا چه برسد به اینکه یک جانور دریایی به شکل یک انسان فعلی در بیاید.

آقای لاین دانشمند مجسمه شناس معروف می گوید: کهن ترین بقایای انسانی همان هایی هستند که در غارهای انجیس و تندرل به دست آمده است و یگانه فرقی که میان آنها و انسان کنونی است همان برآمدگی خفیفی است که در اطراف چشم ها دیده می شود. اکنون هزاران سال از دوران این بقایا می گذرد و کوچکترین تحولی هم در آفرینش انسان رخ نداده است. بنابراین هر گاه بگوییم روزی انسان به صورت پست ترین جانداران و طی سالیان درازی به صورت فعلی در آمده، باید عمر زمین را بیش از آنچه تاکنون حدس می زنند پیش ببریم تا در این زمان آن موجود ضعیف بتواند به چنین مرحله ای برسد.

در بحث داروین یک عده می خواهند این نظر را کامل تر و قابل قبول تر کنند. برای همین بحثی را به نام فرضیه موتاسیون مطرح می کنند که چون مفصل است در جلسه بعد شرح می دهیم.